

بررسی سنت‌های محلی در مدیریت شیر دام‌های سبک در مراتع (مطالعه موردی: روستای هفت چشمه،

شهرستان آذرشهر)

صمد محسنی هفت‌چشمه^۱ و حسین ارزانی^{۲*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹

چکیده

مدیریت عملیات شیردوشی و فراوری آن از طریق دانش بومی یکی از مهم‌ترین بخش‌های مدیریت دام در بین گله‌داران می‌باشد. گله‌داران با استفاده از عرف و سنت‌هایی محلی و با همیاری جمعی کار سخت و طاقت‌فرسای شیردوشی را به شکل سازگاری با محیط اطراف خود به طرز کامل انجام می‌دهند. این مطالعه به منظور مطالعه نظام سنتی در مدیریت عملیات شیردوشی و تقسیم شیر بر مبنای روش‌های پیمایشی با استفاده از روش‌های کیفی، مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی و مصاحبه سازمان‌یافته، در میان ۷۰ خانواده در روستای هفت‌چشمه، شهرستان آذرشهر انجام شد. بر اساس یافته‌ها، عملیات شیردوشی به شکل سازمان‌یافته‌ای شامل شمارش دام‌ها، جمع‌آوری دام‌ها، دوشیدن شیر، پیمانه نمودن شیر، تقسیم زمانی شیر، تهیه مشتقات و امور مربوط به فروش و مصرف آن به شیوه سنتی و بر اساس عرف حاکم در بین گله‌داران می‌باشد. در این عملیات نقش‌های مختلف اجتماعی از جمله یانچی، چوپان، سوت‌چیلر و... در کنار هم یک نهاد اجتماعی به نام دسته را به وجود می‌آورند که عملیات شیردوشی را مدیریت می‌کند. در تعاونی شیردوشی، سوت‌چیلرباشی به عنوان رهبر اعضای شیردوشی نقش کلیدی را در پیشبرد اهداف این تعاونی دارد و انتخاب این فرد در بین زنان شیردوش، عمدتاً بر اساس مقدار شیر روزانه تعیین می‌گردد. آنچه به تحکیم و تداوم این نظام سازمان‌یافته در خصوص عملیات شیردوشی کمک نموده، تقسیم وظایف و انجام تعهدات بین گله‌داران در این منطقه می‌باشد که به شیوه‌ای ساده و کارا بخشی از نظام گله‌داری خود را در قالب مدیریت عملیات شیردوشی و توزیع آن را بدون هیچ‌گونه مشکل اجتماعی-اقتصادی-زیست‌محیطی و با حداکثر کارایی انجام می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: دانش بومی، تعاونی سنتی، روستای هفت‌چشمه، سوت‌چیلر، همیاری.

^۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد مرتعداری، گروه احیا مناطق خشک و کوهستانی، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران، کرج، ایران.

^۲ - استاد گروه احیا مناطق خشک و کوهستانی، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران، کرج، ایران.

*: نویسنده مسئول: harzani@ut.ac.ir

مقدمه

دانش بومی، دانش گروه‌های انسانی در ارتباط با زمینه‌های متفاوت هستی، زندگی و معیشت است که در ارتباط با محیط اجتماعی و طبیعی و از طریق آزمون و خطا در طول زمان شکل گرفته و عمدتاً شفاهی و نامکتوب است (۱۵). در بهره‌برداری از مراتع توسط نهادهای سنتی که تابع نظم و نسق خاصی است دانش بومی سازگار همواره عامل تعادل اکولوژیکی محسوب می‌گردد، به‌عنوان مثال رعایت نوعی نظم در زمان ورود و خروج دام به مرتع، تقسیم‌بندی و قرق محدوده‌های عرفی، بذریابی و کنترل گیاهان سمی، پراکنش مناسب و مدت توقف دام در مرتع را می‌توان از جمله اقدامات بهره‌برداران بر اساس آگاهی و تجربه شغلی آن‌ها نام برد (۱۱). دانش بومی در مناطق روستایی با توجه به اینکه از نسل‌های پیشین با آزمون و خطاهای بسیار زیاد به دست رسیده، از اهمیت بسیار زیاد برخوردار است و باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد زیرا باعث هرچه محکم‌تر شدن روابط بین انسان‌ها شده و جامعه انسانی را مستحکم می‌سازد هرچند برخی از این سنت‌ها حاوی عیب‌ها و کاستی‌هایی نیز می‌باشند. محققین جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی در سال‌های اخیر شیوه مشارکت و همکاری میان بهره‌برداران عرصه‌های طبیعی در ایران را مورد مطالعه قرار داده و نقش آن را در تحقق اهداف معیشتی افراد متذکر شده‌اند (۱۹، ۲۰، ۲۱، ۱۱ و ۲۳). دانش سنتی و بومی دامداران میراث ملی گران‌قدری محسوب می‌شود که برای برنامه‌های مدیریتی و توصیه اجتماعی فرصت‌های را فراهم می‌کند و به شناسایی، اولویت‌بندی و سامان‌دهی منابع محلی کمک می‌کند (۳). بنابراین دانش بومی، سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و آگاهی‌های محلی و دانش اکولوژیک آن‌ها از محیط زندگی‌شان را در برمی‌گیرد. این دانش به دلیل شفاهی بودن سخت در معرض انحطاط است و از سویی دیگر هنوز گوشه‌های مبهم بسیاری در دانش بومی هر منطقه وجود دارد که باید به آن پرداخته شود، مطالعات نشان می‌دهد که نظام‌های دانش بومی، حاکی از آن است که دانش مذکور به دلیل سیستمی بودن، انعطاف، حفظ تنوع زیستی، متکی بودن بر نیازها، مشارکتی بودن، در دسترس و ارزان بودن، حفظ تعادل محیط‌زیست، چندبعدی بودن، منطبق بودن بر

فرهنگ مردم می‌تواند در فرایند توسعه پایدار روستایی نقش مهمی ایفا کند (۱). به طوریکه یکی از علل عمده شکست برنامه‌های توسعه روستایی، عدم شناخت لازم از محیط روستایی و بهادادن به آموخته‌ها و تجربیات آنان می‌باشد، مصلحان جامعه روستایی با اعتقاد به اینکه فقط دانش نوین می‌تواند زندگی روستایی را متحول کند، با آنان برخورد می‌نمایند و در عمل مواجه با عدم پذیرش یا عدم کارایی آموخته‌های خود در حل مسائل شده‌اند.

امروزه که مدل توسعه پایدار یا الگوی زیست‌محیطی توسعه، مطرح می‌باشد، بر اساس تعریف سازمان خوار و بار جهانی، توسعه پایدار زمانی حاصل می‌شود که فناوری‌هایی که در روند توسعه روستایی به کار گرفته می‌شود، نخست باید با سطح دانش روستاییان تناسب داشته باشد و دوم موردپذیرش جامعه روستایی قرار گیرد، بنابراین توجه کافی و لازم به فناوری‌های موجود در جامعه روستایی که در اصطلاح دانش بومی یا علم محلی می‌نامند به عنوان یکی از راهکارهای عمده نیل به توسعه در جامعه روستایی مطرح می‌باشد (۲). اقوامی که در نقاط مختلف ایران به دامداری می‌پردازند متناسب با نوع طبیعت موجود، شیوه‌های گوناگونی را برای مدیریت دام در عرصه‌های طبیعی اتخاذ نموده‌اند. این شیوه‌ها روابط تکنیکی را در بهره‌برداری از طبیعت شامل می‌شود و در مجموع یک نظام بهره‌مندی را شکل می‌دهد که با شرایط فرهنگی و محیطی سازگار هستند. این نظم و دانش بومی که امروزه مدیریت نامیده می‌شود ضامن بقا و حفظ منابع در ادوار گذشته بوده است (۱۳ و ۱۴).

دانش بومی هر قوم بخشی از سرمایه ملی آن قوم است به‌طوری‌که تجربیات، دانسته‌ها، باورها، ارزش‌ها، ابراز کار و زندگی آنان را در برمی‌گیرد این همان دانشی است که به کمک آن در طی دوره‌های گذشته مردم جهان، نیازهای خود از جمله پوشاک، سلامت، تغذیه و... را بدون تأثیر منفی از طریق منابع طبیعی تأمین کرده‌اند. بنابراین مجموعه دانش بومی جهان، گنجینه ارزشمندی از روش‌های و ابزارهای زمان آزموده‌ای است که در توسعه پایدار تمام جوامع به کار خواهد آمد. این گنجینه ارزشمند که خود حاصل تجربیات چند هزارساله و اطلاعات ارزشمند بومیان است، رابطه بین کارشناسان و مردم محلی را قوام خواهد

بخشید. این امر با تحلیل عمیق دانش بومی و آشنایی نزدیک با شیوه و شناخت‌شناسی مردم محلی میسر شده و شکاف گسترده و عمیق بین کارشناسان و پژوهشگران با عشایر و روستائیان از این طریق ترمیم خواهد شد (۵). میثم بندانی و همکاران (۲۰۱۵)، در بررسی و نقش دانش بومی در کشاورزی و جایگاه آن در فرایند توسعه پایدار به این نتیجه رسیدند که امروزه به‌منظور بهره‌گیری از دانش بومی، تلاش‌هایی صورت گرفته است، اما بخش عمده‌ای از این تلاش‌ها صرف استخراج و علمی کردن این دانش است؛ بنابراین باید به‌جای برداشت موزه‌ای از دانش بومی و علمی کردن و بسته‌بندی کردن آن، زمینه تلفیق علمی و عملی آن با دانش رسمی فراهم شود (۴).

یوسفی و وثوقی (۲۰۱۱) در بررسی دانش بومی استفاده از جنگل و مرتع در شهرستان رستم نتیجه گرفتند، دانش بومی در عرصه جنگل و مرتع در منطقه مورد مطالعه، از غنای کافی برای امرار معاش زندگی بومیان در قبل از اصلاحات ارضی برخوردار بوده است و از طرفی مردم با این دانش آشنایی کامل داشته و همین امر نیز موجب گردیده بود که بهره‌برداری از پایداری برخوردار باشد. همچنین این دانش نه تنها با توسعه و پیشرفت جامعه مغایرتی نداشته، بلکه یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که از پایداری برخوردار بوده و می‌تواند همگام با توسعه به‌پیش برود.

در میان تمام امور مرتبط با نظام شبانی که به صورت کاملاً بومی و بر اساس دانش محلی صورت می‌گیرد، عملیات شیردوشی به عنوان یکی از امور پیچیده از گذشته به شیوه‌ای خردمندانه در میان گله‌داران مدیریت شده است که نه تنها سختی و پیچیدگی‌های آن تحلیل یافته بلکه این مهم به نحو احسن و با نتیجه حداکثری صورت گرفته است. نظام‌های سنتی شیردوشی در طی زمان در بین دامداران به منظور تسهیل عملیات دوشیدن شیر و تهیه مشتقات لبنی با منافع چند سویه شکل گرفته که بسته به فرهنگ هر منطقه تفاوت‌های ساختاری و عملکردی خود را دارد. در تحقیقی که در ارتباط با مدیریت سنتی فرآورده‌های شیری در روستای ناریان منطقه طالقان انجام شده، نوعی نهاد

اجتماعی بنام "واره" در بین گله‌داران و صاحبان دام در مراتع ییلاقی مورد مطالعه قرار گرفته است. بر اساس این نهاد اجتماعی مکانیسم تقسیم شیر در روز در بین صاحبان دام انجام می‌شود و تأکید می‌شود که این فرایند از یک نوع مکانیسم بیمه پیروی می‌نماید و افراد در واقع بر اساس مکانیسم واره شیر دام‌های خود را که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی آن‌هاست، بیمه می‌نمایند و بر اساس آن در وقت و زمان صرفه‌جویی نموده و درآمد حاصل از آن چندین برابر حالتی است که هر فرد بخواهد به تنهایی عملیات تهیه فرآورده‌های شیری را انجام دهد (۱۵ و ۱۶). بر اساس سنت‌های محلی و دانش بومی گله‌داران در ایران تعاونی‌های سنتی یا نهادهای اجتماعی را جهت تقسیم‌کار اجتماعی، مقابله با دشواری‌های طبیعی و تنگناهای زندگی شکل داده‌اند که بر اساس تحقیقات انجام شده بالغ بر ۱۳۰ نام مختلف در کشور در ارتباط مدیریت سنتی در تقسیم شیر دام وجود دارد که در هر منطقه بسته به دانش بومی آن منطقه متفاوت است (۱۶). در این تحقیق نیز نوعی از این تعاونی‌ها در بین زنان روستای هفت‌چشمه آذرشهر قرار گرفته که به آن سوتچولر^۱ گفته می‌شود. درواقع نوعی نهاد اجتماعی برای مدیریت شیر دام بوده که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی در امور گله‌داری محسوب می‌شود و به همراه آن نوعی همکاری و همیاری اجتماعی بین اهالی روستا شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، در این پژوهش جنبه‌های مختلف دانش بومی در قالب تعاونی‌های سنتی تحت عنوان "سوتچیلر یا همان شیر رفیق" در بین اهالی روستای هفت‌چشمه^۲ آذرشهر مورد بررسی قرار گرفت و کاربرد دانش بومی در مدیریت مدیریت و تقسیم شیر دام طی فصل تابستان بین گله‌داران این روستا مورد تحلیل قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها

این تحقیق در روستای هفت‌چشمه یکی از روستاهای شهرستان آذرشهر در استان آذربایجان شرقی که در فاصله

^۱- Sootchilar

(خانواده‌هایی که تعداد دام‌های شیرده آن‌ها از ۱۰ رأس بیشتر بوده که جمع این خانواده‌ها، ۷۰ خانواده شده است). این فرایند در مدت ۴ ماه در ظرف ۴۰ مراجعه (هرماه، ۱۰ مراجعه) که در هر مراجعه با گروه‌های هدف در هر یک از دسته‌ها به صورت شفاهی مصاحبه شده و یادداشت‌برداری صورت پذیرفت. از این افراد حول محورهایی از قبیل میزان تأثیر گله‌داری به صورت سنتی در زندگی افراد، میزان درآمد افراد از گله‌داری، میزان مشارکت اعضای خانواده در نظام گله‌داری، تعداد دام گله، میزان شیر، نحوی انتخاب سردهسته و چوپان سؤال شد.

در تحلیل دانش بومی، از رویکرد کالاند (۱۹۹۴)، استفاده شده است بر اساس نظر کالاند، برای شناخت کامل دانش سنتی باید آن را در چندین سطح تحلیلی در نظر گرفت که این سطوح شامل شناخت دانش، عملکرد دانش بومی، ساختار اجتماعی مرتبط بادانش بومی و سنت‌ها و باورهای محلی می‌باشد در نظریه او این چارچوب با شناخت دانش تجربی آغاز شده و در سطح دوم تأکید بر عملکرد دانش بومی دارد. در سومین سطح ساختار اجتماعی مرتبط بادانش بومی موردتوجه قرار می‌گیرد که منظور نهادهای اجتماعی جهت به‌کارگیری دانش بومی است. در بالاترین سطح تحلیل، تمرکز بر شکل‌گیری یک درک منطقی و ادراک زیست‌محیطی است که می‌تواند باورهای بومی، عقاید و سنت‌های محلی را در برگیرد. باید توجه داشت که در تحلیل دانش بومی این چارچوب می‌تواند مؤثر واقع گردد و بر اساس آن مؤلفه‌های مختلف دانش بومی قابل‌بررسی و تحلیل خواهند بود که در این تحقیق نیز مورداستفاده قرار گرفته است (۱۷).

نتایج

در روستای مذکور بخش درآمدی افراد ساکن آن معمولاً از سه بخش دامداری، قالیبافی و کشاورزی تأمین می‌شود ولی تعداد افرادی که در نظام گله‌داری سهیم هستند، از دو بخش دیگر بیشتر است البته لازم به ذکر است بیشتر افراد میان‌سال و مسن گله‌داری می‌کنند. در این روستا در ابتدای فروردین بزرگان و ریش‌سفیدان هریک از

دسته‌ها اقدام به‌گزینش چوپان برای دام‌های خود از اعضای گروه یا دسته خود می‌نمایند. فردی به‌عنوان چوپان انتخاب می‌شود که تجربه کافی در این کار را داشته باشد، همچنین داشتن تعداد بیشتر دام برای انتخاب شدن برای چوپانی گله، یک امتیاز محسوب می‌شود انتخاب فردی که دارای دام بیشتری است برای چوپانی گله، باعث می‌شود تا هزینه‌های که فرد منتخب برای هریک از دام‌هایی که به چوپان پرداخت می‌کند به صفر رسیده و حتی پولی هم درازای دام‌های دیگر افراد صاحب دام دریافت نماید. به‌علاوه اینکه چون این فرد دارای دام بیشتر است، بیشتر با گله‌داری سرکار داشته و صاحب‌تجربه خوبی می‌باشد. به‌طورمعمول برای هر گله دو یا سه چوپان انتخاب می‌شود تا چوپان‌ها یک هفته در میان عوض‌شده و به کارهای دیگرشان ازجمله کشاورزی بپردازند. لازم به ذکر است چوپان‌ها برای هدایت دام به مرتع تنها نیستند و هرروز توسط یکی از افراد دسته در این کار یاری می‌شوند بدین‌صورت که افراد دسته به‌ازای هر ۱۰ دامی که دارند باید یک روز کامل چوپان را در امر گله‌چرانی کمک کنند که به او در گویش محلی "یانچی" (کمک چوپان) گفته می‌شود.

در ماه اول بهار دام هرروز صبح به صحرا برده شده و بعد از عمل چرا هنگام مغرب به روستا برگردانده می‌شوند تا عمل شیردهی به دام‌های تازه متولد شده که هنوز کوچک هستند به‌خوبی انجام یابد و معمولاً دام‌ها شب را با بره‌های خود در آغل به سر می‌برند، این در حالی است که از اواخر فروردین دام فقط روزی یک‌بار آن‌هم بعد از ۲۴ ساعت در صحرا ماندن موقع ظهر به "بعیه" برای دوشیدن و شیردهی به بره‌ها آورده می‌شوند. "بعیه" محلی است در نزدیکی روستا برای استراحت و دوشیدن شیر دام که برای هر یک از دسته جداگانه انتخاب می‌شود. در طول این ۲۴ ساعت چوپان بر طبق اصول باید چند اصل را رعایت کند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها؛ انتخاب محل مناسب برای استراحت دام موقع گرما که به‌اصطلاح محلی "سوات" گفته می‌شود، می‌باشد.

اخیراً دسته‌های کوچک‌تر که تعداد اعضای آن‌ها نسبتاً کم است (دسته‌هایی که درمجموع از ۹-۱۰ گله‌دار تشکیل شده‌اند) محل "بعیه" را از نزدیک روستا به نزدیک

¹ - Yanchi

² Baya

که سایه و آب را باهم دارد و در هنگام گرما دام، چوپان و کمک چوپان می‌توانند در زیر سایه که معمولاً سایه درخت یا صخره می‌باشد به استراحت بپردازند که معمولاً نباید مدت این استراحت بیش از سه ساعت در روز باشد. سوأت کردن، هنگام اوج گرما و معمولاً یک ساعت بعد از دوشیدن شیر انجام می‌شود این محل اکثراً در طی هفته سه بار تغییر می‌کند که مراتع اطراف آن تخریب جدی نبیند.

همچنین انتخاب محل مناسب برای استراحت دام در شب که به آن "آرخاش" گفته می‌شود و چراندن گله به مدت دو ساعت در اطراف "آرخاش" بعد از چند ساعت استراحتی که گله از ابتدای شب کرده است از نکات حائز اهمیت هستند. به عمل چراندن گله به هنگام نصف شب که معمولاً ۲ الی ۳ ساعت طول می‌کشد "لای لیم"^۱ کردن گفته می‌شود. "آرخاش"^۲ معمولاً محلی است بین دامنه دو کوه که چوپان‌ها در هنگام شب دام را در آنجا جمع کرده و همراه دام در آن استراحت می‌کنند. این محل به این دلیل بین دامنه دو کوه انتخاب می‌شود که سگ‌های گله دید مناسبی از بالای دامنه‌ها به گله داشته باشند تا بهتر از گله محافظت کنند. همچنین در چنین مناطقی استراحت دام به‌خوبی انجام گرفته و "لای لیم" کردن آن‌ها نیز راحت‌تر می‌باشد. اوج همیاری بین دوتا دسته زمانی اتفاق می‌افتد که چوپانان دودسته‌ی گله به خاطر کمبود و یا ضعف سگ‌های گله‌ی یکی از دسته‌ها تصمیم می‌گیرند آرخاش های خود را در نزدیکی هم انتخاب کنند تا این کمبود توسط دسته‌ی دیگری جبران شود. این عمل را در اصطلاح محلی "یاناش"^۳ گفته می‌شود. عمل "یاناش" معمولاً به خاطر کمبود برخی از امکانات یکی از دسته‌ها از جمله ضعف و یا ناکافی بودن سگ‌های گله اتفاق می‌افتد تا این کمبود توسط دسته دیگر جبران شود، این عمل تا زمانی ادامه می‌یابد که دسته ضعیف خود را تجهیز نماید در موقع یاناش بودن، معمولاً چوپانان دودسته، شام را در کنار یکدیگر صرف می‌کنند.

در اینجا باید هنگام شب چوپانان و بساط آن‌ها در بین دو گله قرار گیرد تا هم دید مناسب و کافی نسبت به هردو گله داشته باشند و هم از پیوستن دو گله به هم جلوگیری

مراتع چرا کننده دام تغییر داده و شیر حاصله را بعد از دوشیدن در ظرف‌های مخصوص به روستا انتقال می‌دهند، زیرا اگر این عادت که در پایان روز دام همان‌جایی نگهداری شود که چرا می‌کرده، تغییر یابد بجای تبدیل انرژی حاصل از چرا به انرژی حرکتی، به محصول تبدیل خواهد شد لذا کم‌کم دسته‌های بزرگ گله‌داری هم به این روش روی خواهند آورد. در اواخر اردیبهشت‌ماه، بره‌ها را از مادرها جدا کرده و تا اوایل مرداد فقط روزی یک‌بار (در ۲۴ ساعت)، بعد از دوشیدن شیر دام که به‌طور جزئی شیر در پستان دام وجود دارد شیردهی می‌شوند. در اواخر مرداد هر سه یا چهار روز یک‌بار این عمل انجام می‌شود. از اواخر فروردین برای بره‌ها نیز یک نفر مانند چوپان انتخاب می‌شود تا عمل هدایت و چراندن آن‌ها را در مرتع انجام دهد. روند انتخاب این شخص نیز تقریباً همانند انتخاب چوپان می‌باشد اما برای آن معمولاً افراد جوان‌تری انتخاب می‌شوند؛ که در اصطلاح محلی به آن "قوزوچی" گفته می‌شود. "قوزوچی" راهم معمولاً هرروز یک نفر به‌تناسب تعداد بره‌هایش در امر هدایت بره‌ها کمک می‌کند. در اینجا هم هریک از افراد صاحب بره باید به ازای هر ۱۰ بره، یک روز "قوزوچی" را همراهی نمایند. دست مزد قوزوچی معمولاً کمتر از چوپان است. هنگام پاییز در اواخر مهرماه که وقت قراردادی قوزیچی‌ها تمام‌شده و بره‌ها تقریباً بزرگ‌شده‌اند و به‌اصطلاح دیگر نیازی به شیر مادر ندارند برای کمتر کردن هزینه و جلوگیری از اتلاف وقت، گله بره‌ها، به گله اصلی پیوسته می‌شوند و این بار تا آخر فصل چرا، هدایت گله به مرتع را سه نفر بر عهده می‌گیرند که از این سه نفر، دو نفرشان یانچی (کمک چوپان) و یک نفر خود چوپان می‌باشد. لازم به ذکر است در فصل پاییز با توجه با اینکه شیر دام به‌شدت کم شده، برای جلوگیری از اتلاف انرژی دام، آن‌ها را فقط هفته‌ای یک‌بار برای دوشیدن، شمارش، شناسایی و فروش توسط صاحبان آن‌ها به بیعه می‌آورند. در پاییز برخی از دام‌های پیر و همچنین نرهای فربه که نیازی به آن‌ها نیست توسط صاحبان آن‌ها به فروش می‌رسند تا با پول دریافتی از دام‌های که فروخته‌شده‌اند آذوقه‌ای برای باقی‌مانده دام در زمستان فراهم شود. "سوأت" جایی است

³ -Yanash

¹- Laylim

²- Arkhash

گرفته می‌شود؛ که این قسمت (شیردوشی) در کشورهای پیشرفته به‌صورت مکانیزه انجام می‌شود تا زمان و نیروی کار کمتری صرف شود؛ که در منطقه مورد مطالعه نیز شاهد آن هستیم. "شیر پز" شخصی است که از اهالی روستا نیست ولی یک ماه از بهار و سه ماه تابستان برای خریداری شیر دام روستائیان به همراه نیروی کمکی خود با نرخی که با ریش سفیدان و سرده‌ها به توافق رسیده به روستا می‌آید، شیر پز ممکن هر سال بنا به تصمیم روستائیان تغییر کند. شیر در همان محل مذکور به فرآورده که عمدتاً پنیر می‌باشد تبدیل شده و وارد بازار می‌شود.



شکل ۲: سوتچیلر در حال انجام عمل شیر دوشی

سنت‌های محلی در مکانیسم تقسیم‌بندی شیر دام‌های هریک از دسته‌ها توسط سوتچیلر

در این تعاونی سنتی یکی از اعضای تعاونی به‌عنوان "سوتچیلر باشی" به‌عنوان سرگروه و مدیر در بین شیر رفقان انتخاب می‌شود که نقش آن به‌عنوان مدیر گروه، همراه داشتن وسیله اندازه‌گیری و تقسیم شیر و کارهای دیگری از این قبیل می‌باشد "سوتچیلر باشی" یا همان سرگروه معمولاً بر اساس مقدار شیر یا تعداد دام تعیین می‌شود و فردی که بیشترین شیر را در بین اعضای گروه برای اندازه‌گیری می‌آورد به‌عنوان سرگروه انتخاب می‌شود. زنان روستایی هنگام دوشیدن شیر، از کودکان در ثابت نگه داشتن دام کمک می‌گیرند تا عمل شیردوشی به بهترین شکل ممکن بر سرانجام برسد. بعد از عمل دوشیدن، شیر حاصله از یک نوع صافی مخصوص که برای این کار ساخته شده، عبور داده می‌شود تا گرد و خاک و ناخالصی‌ها

به عمل بیاورند. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات یاناش بودن پیدا کردن دوتا "آرخاش" در نزدیکی هم می‌باشد، به‌علاوه اینکه باید طوری برنامه‌ریزی شود که دام‌های دودسته در هنگام "لای لیم" باهم قاتی نشده و عمل "لای لیم" به‌طور جداگانه برای هریک از دسته‌ها انجام گیرد؛ که کار را برای چوپانان و کمک آن‌ها سخت می‌کند. دست مزد چوپان و قوزوچی نیز به‌طور معمول، یک‌پنجم، شیری است که از طرف صاحبان گله دریافت می‌کنند و باقی‌مانده آن به‌صورت نقدی و ماهیانه و یا سه ماه یک‌بار بعد از احتساب حق چوپانی و حق قوزوچی^۱ دام‌های خود چوپان و قوزوچی پرداخت می‌شود.

نقش زنان روستا به‌عنوان عضوی از این نظام هدفمند

در فصل شیردوشی طبق سنت و عرف محلی و با توجه به شخصیت‌ها و رفتارهای افراد، چند تعاونی سنتی بین زنان روستا به‌عنوان "شیر رفیق" شکل می‌گیرد که هر یک از این تعاونی‌ها، از چهار یا پنج نفر از زنان روستایی تشکیل یافته است. زنان هرروز بعد از پایان عمل شیردوشی در کنار هم جمع شده و به اندازه‌گیری و بده بستان شیر می‌پردازند. اندازه‌گیری و سنجش شیر روزانه بر طبق یک واحد یکسان انجام می‌پذیرد بر همین اساس شیر جمع شده را هر بار پس از اندازه‌گیری یکی از رفقا بر اساس تعداد دام خود و مقدار شیری که دوشیده برمی‌دارد، مقدار شیر هرکدام از رفیقان که برای اندازه‌گیری آورده می‌شود در سهمشان برای برداشتن شیر جمع شده و همچنین در تعداد روزهایی که این شیر را از آن خود می‌کنند نقش به‌سزایی دارد. ممکن است عضوی که تعداد دام کمتری دارد چند روز طول بکشد تا نوبتش برسد که صاحب کل شیر حاصله از گروه شود و بالعکس عضوی که مقدار شیر بیشتری برای اندازه‌گیری آورده طبیعتاً چند روز پی‌درپی شیر حاصله را پس از اندازه‌گیری صاحب خواهد شد. معمولاً اعضای گروه شیر را در روزی که نوبت آن‌هاست، به شخصی که از طرف ریش سفیدان و سرده‌های روستا انتخاب شده و به اصطلاح "شیر پز" نام دارد با نرخ توافقی می‌دهند و ماهیانه پول آن را دریافت می‌کنند. این عمل فقط در سه ماه تابستان اتفاق می‌افتد و در ماه‌های دیگر که دام دارای شیر بیشتری هستند، شیرشان برای نوزادان خود و مصارف دیگر بکار

²Sootchilar bashi

¹- Ghozoochi

جدا گردد. این صافی مخصوص را که معمولاً دایره‌ای شکل و از سربریده شده یک دبه، به قطر ۱۰ سانتی‌متری ساخته شده است، در گویش محلی "سوزجش" گفته می‌شود. روی این شکل دایره‌ای را با یک پارچه نخی که نقش صافی را دارد می‌پوشانند. هرروز آن را به همراه دیگر وسایل شیردوشی مانند "باردا"^۲، پس از شیردوشی و عمل

عبور دادن شیر، شسته و خشک می‌کنند تا ناخالصی‌های که در آن جمع شده است به‌طور کامل از بین رفته و برای روز بعد آماده شود و مجدداً مورد استفاده قرار گیرد. در جداول ۱ و ۲ تقسیم بندی شیر توسط افراد دو دسته متفاوت (دسته دیزه و میدان) آورده شده است.

جدول ۱: تقسیم‌بندی شیر در یک گروه پنج نفره در یک دوره ۳۰ روزه در دسته دیزه

نام فرد	تعداد دام (رأس) (شیری و غیر شیری)	مقدار شیر روزانه (کیلوگرم)	میزان مالکیت شیر (روز)	نقش در گروه
فتح اله	۶۰	۱۳	۸	سوتچی
محمدتقی	۴۰	۸	۴	سوتچی
علیرضا	۵۰	۱۰	۶	سوتچی
ولی اله	۷۰	۱۴	۱۰	سوتچیلر باشی
حسن	۲۰	۵	۲	سوتچی

جدول (۱) تقسیم‌بندی شیر حاصل از دام در یک دوره ۳۰ روزه در گروهی که پنج شیر رفیق دارد را نشان می‌دهد. آنچه در این جدول بسیار مشهود است، انتخاب شدن رئیس گروه، یا به اصطلاح محلی، همان سوتچیلر باشی توسط شیر رفیقان بر مبنای تعداد دام و مقدار شیر می‌باشد. لازم به توضیح است که در انتخاب این منصب فارغ از تعداد دام،

مقدار شیر آورده شده بسیار حائز اهمیت می‌باشد؛ زیرا امکان دارد شیر رفیقی تعداد زیادی از دام را صاحب باشد، اما همه‌ی دام‌های او شیرده نباشند، بنابراین مقدار شیر در اینجا بسیار تعیین‌کننده خواهد بود که نتایج ارائه شده در جدول بر اساس مصاحبه با گروه‌های هدف تهیه شده است.

جدول ۲: تقسیم‌بندی شیر در یک گروه هفت نفره در یک دوره ۳۰ روزه با احتساب یک روز کامل حق چوپان (در دسته میدان)

نام فرد	تعداد دام (رأس) (شیری و غیر شیری)	مقدار شیر روزانه (کیلوگرم)	میزان مالکیت شیر (روز)	نقش در گروه
بیوک	۶۵	۱۲/۵	۱۲	سوتچیلر باشی
ولی اله	۴۰	۱۰	۵	سوتچی
حمید	۱۴	۵	۲	سوتچی
خسرو	۶	۳	۱	سوتچی
رشید	۱۸	۷/۵	۳	سوتچی
حبیب	۱۴	۸	۴	سوتچی
غلامعلی	۱۴	۵	۲	سوتچی

در جدول (۲) تقسیم بندی شیر در یک گروه هفت نفره در یک دوره ۳۰ روزه آورده شده است. در این جدول حق چوپان نیز احتساب شده که یک روز کامل می‌باشد. عمولاً حق چوپان را پول تعیین می‌کنند ولی در برخی از سته‌ها مثل دسته میدان یک یا دور روز کامل، شیر گله را به

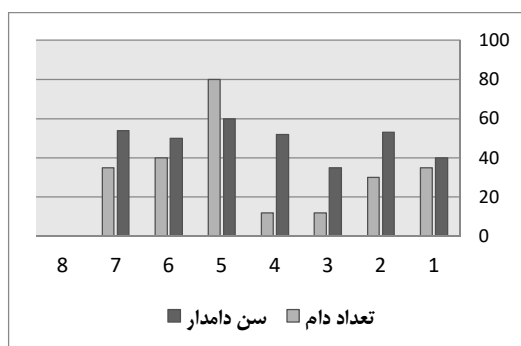
چوپان می‌دهند. در برخی از مواقع که ترسالی می‌باشد و شیر دام‌های دسته در حد مطلوبی می‌باشد این یک روزی شیری که به چوپان گله دادند را از حق او کم نمی‌کنند.

^۱- Soozjash

^۲- Barda

جدول ۳: تقسیم‌بندی شیر در یک گروه با اعضای ۷ نفر، همراه با برخی مشخصات دیگر آن‌ها

نام فرد	تعداد دام	مقدار شیر روزانه (کیلوگرم)	میزان مالکیت شیر (روز)	نقش در گروه	شغل اصلی	شغل دوم	سن	تعداد فرزند	درآمد متوسط ماهانه (تومان)
عباس	۳۵	۷	۷	سوتچی	کشاورزی	قالی‌بافی	۴۰	۳	۲۰۰۰۰۰
عیوض	۳۰	۷	۵	سوتچی	کشاورزی	دامداری	۵۳	۸	۹۰۰۰۰۰
عبدالله	۱۲	۴	۲	سوتچی	کشاورزی	کارگری	۳۵	-	۱۰۰۰۰۰۰
بیوک	۱۲	۴	۲	سوتچی	کشاورزی	رانندگی	۵۲	۶	۱۵۰۰۰۰۰
مختار	۸۰	۱۶	۱۲	سوتچیلر باشی	دامداری	کشاورزی	۶۰	۱۰	۲۵۰۰۰۰۰
قسم	۴۰	۹	۷	سوتچی	کشاورزی	دامداری	۵۰	۶	۱۰۰۰۰۰۰
محمود علی	۳۵	۷	۵	سوتچی	کشاورزی	دامداری	۵۴	۹	۱۵۰۰۰۰۰



شکل ۳: نمایی شماتیک از رابطه بین سن و تعداد دام در روستا

جدول (۳) از طریق مشاهده و مصاحبه مستقیم با خانواده‌های هدف به‌دست‌آمده، که خصوصياتی از قبیل سن، میزان درآمد و نقش گله‌داری در درآمد، میزان شیر، تعداد دام و نقش هر یک از آن‌ها در تعاونی و... ارائه شده تا اهمیت این پارامترها را در گله‌داری مشخص کند. به طور کلی میزان درآمد ماهیانه بر اساس میزان دام و مقدار تولید شیر بین دامداران متغیر است. بر اساس یافته‌ها، سن گله‌داری در روستا خیلی بالا می‌باشد و اکثر جوانان روستا بنا به دلایلی از جمله رفاه و سطح در آمد بهتر اقدام به ترک روستا نموده‌اند و یا در همان روستا شغل‌هایی به جز کشاورزی و دامداری را انتخاب کردند. همچنین می‌توان دریافت بیشتر خانواده‌ها در روستا به دلیل عدم کفاف هزینه زندگی از طریق کشاورزی و دامداری، اقدام به انتخاب شغل دوم و سوم در روستا کردند.

شکل (۳)، رابطه تعداد دام در گله و سن گله داران در ۷ محله مهم در روستا را نشان می‌دهد. مشهود است که عملیات گله‌داری بیشتر توسط افراد میان‌سال و بزرگ‌سال صورت می‌گیرد و اکثریت جوانان روستا به دلایلی از قبیل بی‌ارزش شمردن گله‌داری، عدم آگاهی، و تک منظوره بودن استفاده از مراتع و ... به شهرستان‌های مجاور مهاجرت کرده‌اند.

دانش بومی در شیوه اندازه‌گیری و وسایل دوشیدن شیر در فصل شیردوشی، موقع شیردوشی دام، از برخی ظروف که مخصوص این کار هستند استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال ظرف مخصوص شیردوشی، دیگی است که در اصطلاح محلی به آن "باردا" گفته می‌شود. "باردا" در اندازه‌های مختلفی وجود دارد که به بزرگ‌ترین آن در اصطلاح محلی "قازانچا"^۱ و به کوچک‌ترین آن "تیانچا"^۲ گفته می‌شود (شکل ۴). به‌طورمعمول از "تیانچا" برای دوشیدن شیر تک‌تک دام‌ها استفاده می‌شود و شیر حاصله را در قازانچا ریخته و با باردا که اندازه متوسط دارد اندازه می‌گیرند.

²- Tiyancha¹- Gazancha



شکل ۵: شاخه‌های درخت تاک مورد استفاده برای ساخت "اولچی"



شکل ۴: قازانچا برای جمع شیر دوشیده شده از دام

بعد از اتمام فصل تابستان و هنگام شروع فصل پاییز که مقدار شیر دام کاهش یافته و کیفیت آن نیز به خاطر خشک شدن علوفه تغییر کرده، شیر پز روستا معمولاً حساب خود را با اهالی صاف کرده و از روستا می‌رود تا اگر سال بعد هم با ریش سفیدان به توافق رسیدند، دوباره برای خریداری شیر به روستا برگردد؛ اما اگر اهالی روستا از او راضی نباشند، سران دسته‌ها و ریش سفیدان، برای سال بعد با شیر پز دیگری مذاکره می‌کنند. در هنگام پاییز که شیر پز در روستا نیست، هر چند که مقدار شیر کاهش یافته ولی همه‌ی قوانین شیردوشی پابرجا بوده و بده بستان و عوض کردن شیر توسط شیر رفیق‌ها همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که دام‌های خشک شوند و دیگر شیری برای دوشیدن نداشته باشند. در این فصل زنان با سهم شیر خود برای اعضای خانواده پنیر و ماست و دیگر فرآورده‌های لبنی را درست می‌کنند. همچنین برخی از آن‌ها با قسمتی از سهم شیر خود، نوعی آش محلی درست کرده و در روستا پخش می‌کنند. این آش را در گویش محلی "سوتدی آش"^۳ می‌گویند که بسیار خوشمزه می‌باشد. برخی از زنان نیز با سهم شیر خود پنیر ساخته و مقداری را که خانواده نیاز دارد در ظروف مخصوص برای مصرف خانواده نگه می‌دارند و بقیه آن را فروخته و با پول آن برای خانواده اقلام ضروری دیگری را تأمین می‌کنند؛ و این چنین در زندگی خود در قالب گروه‌های سنتی با همکاری و همیاری متقابل بسیار دقیق و

شیر حاصله را به دلیل راحتی حمل آن، در یک ظرف مخصوص ریخته و به شیر پز روستا می‌فروشند، لازم به ذکر است که در اینجا شیر پز شیر را با ترازو و برحسب "باتمان"^۱ طبق توافقی قبلی از آنان خریداری می‌کند. بر طبق عرف محلی هر پنج کیلوگرم برابر یک "باتمان" محسوب می‌شود. همچنین بر مبنای عرف و سنت‌های بجای مانده از گذشته و برای راحتی کار، وسیله‌ای که زنان روستا با آن شیر را بین هر کدام یک از شرکاء اندازه‌گیری می‌کنند، چوبی از جنس شاخه درخت انگور و با گره‌های مختلف است که با فواصل متفاوت به صورت متوالی روی آن قرار گرفتند. دور هر یک از این گره‌ها نخ‌هایی بارنگ‌های متفاوت بسته شده که هر روز هنگام اندازه‌گیری شیر جای این نخ‌های رنگی ممکن است تغییر کند. بدین صورت که هر یک از این نخ‌های رنگی نشان‌دهنده مقدار شیر دوشیده شده توسط هر یک از شیر رفیقان می‌باشد. به این چوب اندازه‌گیری شیر در گویش محلی "اولچی"^۲ گفته می‌شود. معمولاً از این وسیله (اولچی) همه اعضای گروه چهارنفره دارند ولی اولچی اصلی در دست سرگروه می‌باشد. چوب‌های اولچی، هر ساله توسط شاخه‌های جوان‌تر درخت انگور جایگزین می‌شوند (شکل ۵).

^۳- Soodiash

^۱- Batman

^۲- Olchi

برنامه‌ریزی شده گذران زندگی می‌کنند. در این نوع زندگی جنبه‌های مختلف خودکفایی دیده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

نظام همیاری در امور مربوط به گله‌داری که بر اساس دانش بومی طی سالیان متمادی شکل گرفته، با کمترین اشکالات اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی کارایی بسیار بالایی دارد. در این میان عملیات شیردوشی و مدیریت شیر تولیدی از دام‌های چراکننده در مراتع به سبک ساده و درعین حال با مداخله افراد متعدد و با قبول و انجام وظایف مربوطه به خود، مدیریت می‌شود. در منطقه مورد مطالعه افرادی که در یک دسته و تعاونی قرار گرفتند روابط صمیمی تر و محکم تری نسبت سایر افراد روستا دارند. این افراد حتی به غیر از امر شیردوشی و گله‌داری در سایر کارهای سخت روستا در کنار همدیگر قرار می‌گیرند که این قبیل امور نشأت گرفته از سنت‌ها و رسوم محلی و بومی و با کارایی بالا می‌باشد. رحمانی آزاد و قربانی (۲۰۱۵)، در بررسی سنت‌های محلی و همیاری در مدیریت شیر دام گوسفندی چرا کننده از مرتع در روستای لزور به این نتیجه رسیدند که حمایت گروهی از رسوم اهالی این منطقه بوده که ازجمله مقوله‌های انسجام اجتماعی آنان بشمار می‌رود. چنین مشارکتی در برخی موارد حتی منجر به توزیع دام بین افرادی که به دلایلی دام‌های شیرده خود را از دست داده‌اند، می‌شود (۴).

فراورده‌های لبنی دام‌ها به عنوان یک پشتوانه مالی (هرچند کم) به صورت پیوسته در طول فصل چرای دام‌ها برای گله‌داران ارزشمند بوده و این امر موجب تشکیل تعاونی به صورت خودجوش بر اساس دانش محلی در این منطقه صورت گرفته که نقش‌های مختلف بر اساس صلاحیت و توانایی افراد در این نهاد سازمان‌یافته هدفمند وگذار شده است که منجر به نیل اهداف آن‌ها می‌شود و با توجه به آگاهی افراد از دشواری عملیات شیردوشی، توزیع و فراوری آن و نیز مدیریت گله قبل و بعد از شیردوشی لذا، مشارکت بین آن‌ها به خوبی انجام می‌گیرد. این گونه مشارکتی در سایر مناطق نیز گزارش شده به طوری که نظام شیرواره طی سالیان سال به شیوه‌ای بسیار کارا در جای‌جای مناطق مختلف کشور در بین دامدارانی که دارای گله‌هایی به صورت

ترکیبی هستند، انجام شده است و این نظام بسته به فرهنگ هر منطقه ممکن است با عناوین مختلفی در بین دامداران رواج داشته باشد.

در روستای مورد مطالعه مردم در کارهایی از قبیل شیردوشی دام‌ها که نیازمند وقت و زمان زیادی می‌باشند با یک برنامه‌ریزی خاص از پیش تعیین شده طبق عرف در قالب یک تعاونی سنتی و به بهترین شکل ممکن مشارکت دارند چنانچه این همیاری و همکاری به وحدت و همدلی آن‌ها افزوده و پیوند روابط بین آن‌ها را محکم‌تر می‌سازد و این تعاونی سنتی در نظام شیردوشی هر یک از دسته‌ها در روستا، بین زنان روستایی اتفاق می‌افتد که در عین سادگی از قوانین منظم و خاصی پیروی می‌کند که با رعایت و پیاده‌سازی آن‌ها، اوج همدلی در بین آن‌ها جاری شده و عملیات شیردوشی به بهترین شکل ممکن سرانجام می‌یابد که این تعاونی را در گویش محلی "سوتچی یولداسی" می‌گویند که در ورای آن بسیاری از مشکلات دامداران نیز رفع و رجوع می‌شود.

در این رابطه بوزرجمه‌ری و همکاران (۱۳۹۶) بیان می‌کنند که نظام شیرواره در بین عشایر و دامداران شهرستان بوانات در استان فارس بسیار دقیق و در آن نقش‌ها به خوبی تقسیم شده که زنان جایگاه ویژه‌ای در این نظام دارند. آن‌ها این نظام سنتی در شیردوشی را در زبان محلی با اصطلاح "دون" بیان می‌کنند (۶). مشابه با یافته‌ای این تحقیق، رحمانی آزاد و قربانی (۱۳۹۵) بیان نمودند که نظام "رفیق شیر" در بین دامداران به شکل ویژه‌ای بازدهی تولید و فراوری شیر را، هم به صورت خودمصرفی و هم بازار محور بهبود می‌بخشد که این امر از بسیاری مشکلات اقتصادی و اجتماعی دامداران می‌کاهد. به این ترتیب تدوین چنین نظام‌هایی در میان جوامع محلی ایرانی، یک راه حل اجتماعی فرهنگی برای استفاده‌های مشارکتی با بهره‌وری بالاتر از منابع موجود بوده است (۸).

از سویی برخی از کاستی‌های سنت‌های محلی در روستای هفت‌چشمه، با پیشرفت فناوری و به وجود آمدن ماشین‌آلات توسط جوانان روستا بهبود بخشیده شده است. به عنوان مثال طبق سنت قدیم روستا، تمامی گله‌ها به هنگام ظهر برای امر شیردوشی باید از مراتع به سمت روستا حرکت داده می‌شد تا عمل شیردوشی در روستا انجام

بگیرید ولی امروزه اکثریت گله‌داران عمل شیردوشی را در بیعه نزدیک به مراتع انجام داده و شیر حاصله را توسط تراکتور و یا چهارپایان به شیرپز در روستا تحویل می‌دهند و این امر سبب تبدیل انرژی حرکتی دام به محصول می‌شود. از طرفی بررسی‌ها نشان می‌دهد نهادهای مشارکتی از قبیل شیرواره، موجب تشکیل یک سرمایه اجتماعی شده که نقش مهمی در تحکیم و انسجام اجتماعی جامعه محلی دارد که نهایتاً منافع اقتصادی را به همراه دارد (۱۸).

از طرفی عدم توجه کافی به چنین نظام‌های هوشمندانه در جهت مدیریت دام و فراورده‌های لبنی که زنجیره‌ای طولی به منظور ایجاد اشتغال را ایجاد نموده، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیشرو در روستای هفت چشمه است. بسیاری از افراد برای یافتن شغلی پر درآمدتر، روستا را به سمت مناطق شهری ترک خواهند کرد و برخی از آن‌ها شغل دوم و سومی را برای خود در همان روستا انتخاب کرده‌اند که کار را برای امر گله‌داری در بین اهالی روستا با دشواری مواجه ساخته است زیرا به دلیل نبود برنامه مدون توسط دولت و مسئولین برای کمک به این افراد در جهت حفظ این آیین و بهبود نظام چکنه داری که یک رکن اساسی در گردهم‌آیی بیشتر افراد روستا می‌باشد افرادی که دامداری نمی‌کنند به شدت افراد گله‌دار را برای زندگی بدون دام ترغیب می‌کنند.

در این راستا، علیایی و کریمیان (۲۰۱۲) در پژوهشی به بررسی رویکرد برنامه‌های توسعه روستایی در ایران با تأکید بر نقش و جایگاه دانش بومی پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که در برنامه‌های مذکور به دانش و مشارکت مردم روستاها که ذینفع کنندگان اصلی این برنامه‌ها هستند

اهمیتی داده نشده است، عموماً برنامه‌ها برگرفته از الگوهای و غیربومی و بدون توجه به خواست و نظر مردم بوده و اجرای این برنامه‌ها جامعه روستایی ایران را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. به‌هرحال برای اینکه برنامه‌های توسعه روستایی با موفقیت‌هایی همراه باشد، ضروری است مسئولین برنامه‌ریزی روستایی بر اساس فرهنگ و بینش مردم جامعه روستایی نسبت به برنامه‌ریزی روستایی اقدام نمایند چنانچه یافته‌های پژوهش حاضر نیز گواه این واقعه می‌باشد است (۱). همچنین عربیون (۲۰۰۶)، در پژوهشی به بررسی دانش بومی به عنوان یک ضرورت در فرآیند توسعه و ترویج پرداخت که نتایج تحقیق او نشان داد که دانش بالارزش بومی کشورمان به‌عنوان ضرورتی در فرایند ترویج و توسعه می‌باشد. اما متأسفانه این سنت‌ها، روزبه‌روز به دلیل مهاجرتی که جوانان روستایی برای یافتن شغل، کم کلاس شمردن شغل گله‌داری و کم بودن درآمد حاصل از آن، به شهرها دارند، کم‌رنگ‌تر می‌شود و سنت‌های بومی مانند نظام مدیریت شیر و سایر نظام‌هایی که بر پایه دانش بومی در مدیریت نظام شبانی طی سالیان سال شکل گرفته‌اند، تحلیل یافته و با ادامه این روند، یک خلل بسیار بزرگی در روابط بین روستائیان به وجود خواهد آمد که آثار آن در جامعه روستای مورد پژوهش، کاملاً مشهود می‌باشد که به نابودی سنت‌های بومی در نظام گله‌داری و مدیریت دام و شیر منجر خواهد شد. این مهم نیازمند توجه بیشتر از طرف دولت، بها دادن به مقوله دامداری سنتی، ارزش‌گذاری واقعی تولیدات دامی و حمایت اقتصادی دامداران خواهد بود.

References

1. Aliyeh, F. & A. Karimian., 2012., Review of the Approach of Rural Development Programs in Iran, emphasizing the role and status of indigenous knowledge. Journal of Iranian sociological studies, 3(3): 85-101p. (In Persian)
2. Arabian, A., 2006. Investigation of indigenous knowledge in the process of development and promotion. Journal of village and development, 9(1): 81-136p. (In Persian)
3. Arfai, M., 2011. Investigating Factors Affecting Indigenous Knowledge on Optimum Water Consumption in Agricultural Area. Journal of Agricultural extension and training research, 4(3): 93-102. (In Persian)
4. Avatefi, M., 2006. Investigation on rural people's knowledge about their natural resources surrounding. A thesis submitted to the graduate studies office in partial fulfillment of the requirement for the degree of Master of Science in forestry, 152p. (In Persian)
5. Barani, H., A.A. Mehrabi, M.R. Moghadam & M. Farhadi, 2003. Investigation of spatial and time pattern of grazing on eastern of Alborz. Iranian Journal of Natural Resources, 56(1, 2): 117-130. (In Persian)

6. Buzarjomehri, KH., M. Masoumi & H.A. Jahantigh, 2017. The role of indigenous knowledge and local traditions of women in the production and management of livestock products (a case study, Abu Nasr village, Bavanat city). *Indigenous knowledge of Iran*. 6: 1-30. (In Persian)
7. Emadi, M & E. Abbasi., 1999., *Indigenous Knowledge and Sustainable Development of Villages, A Long-Term Perspective in a New Controversial, The Long Wisdom of the New Age: Application of Indigenous Knowledge in Sustainable Development*; The Center for Research on Rural Issues. 219p.
8. Farhadi, M., 2008. *Aid typology and traditional cooperatives in Iran*. Institute of Humanities and Social Sciences. Volume 8 Number Two. (In Persian)
9. Farhadi, M., 2008. *VÂRA: introduction to anthropology and sociology*, Enteshsar publication Co, 552 p. (In Persian)
10. Farhadi, M., 2010., *Anthropology of cooperation*, Sales Publication, 631 p.(In Persian)
11. Ghorbani, M., 2012. *The role of social networks in Rangeland utilization Mechanisms (Case study: Taleghan Region)*, Ph.D. thesis, Faculty of natural resources, University of Tehran, 430 p. (In Persian)
12. Ghorbani, M., H. Azarnivand, A. Mehrabi, M. Jafari, H. Nayeibi & K. Seeland, 2013. The role of indigenous ecological knowledge in managing rangelands sustainably in northern Iran. *Ecology and Society*, 18(2): 15(In Persian).
13. Jamhari, Kh., 2006., *Knowledge of native agriculture knowledge of rural women and its impact on sustainable agriculture*, Ph.D. (unpublished), Mashhad; Ferdowsi University- Faculty of Agriculture.
14. Kalland, A., 1994. *Indigenous knowledge: prospects and limitation*. In R.Ellen, P. Parkes, and A. Bicker (Eds.), *Indigenous Environment Knowledge and its Transformations, Critical Anthropological Perspectives*: Harwood Academic Publishers. 316-332.
15. Oba, G. & D.G. Kotle, 2001. *Assessment of landscape level degradation in southern Ethiopia: pastoralists versus ecologists*. *Land Degradation & Development*, 12: 461-475.
16. Pandani, M., Mirlatifi, M. Kadivar Zari & Z. Sanjarani, 2006. *Investigating the role of indigenous knowledge in agriculture and its place in the process of sustainable development*. national conference on civil engineering and architecture with focus on sustainable development. (In Persian)
17. Rahmaniazad, E. & M. Ghorbani, 2015. *Local traditions and support in livestock breeding livestock - an example of indigenous knowledge in the village of Lessor*. *Rangeland*, 10(1): 82-93p. (In Persian)
18. Rasekhi, S., M. Ghorbani, A.A. Mehrabi, S.A. Javadi, 2014. *Cultural Ecology; Analysis of indigenous knowledge and social cohesion in the management of grazing animals in pasture (Case study: Qasr Yaghoub village - Khorram Bid - Fars province)*. *Journal of Range and Watershed Management*, 2: 217-232. . (In Persian)
19. Saeedi Gargaghani, H. R., 2015., *feasibility study on the formation of local markets and its impact on the sustainable livelihood of rangeland exploiters (case study: Selected nomads in Kerman province)*, University of Tehran., 115p. (In Persian)
20. Saeedi, H. R., Gh. Heidari, H. Barani & S.Z. Alavi, 2011. *Assessment the effect of type common right of ranchers on range condition and production (Case study: Damavand Summer Rangeland in Amol County)*. *Rangeland*, 5(3): 334-343. (In Persian)
21. Salasi, M., 2010. *Cultural Anthropology*, Nashr, Tehran, 829p. (In Persian)
22. Seeland, K., 1997. *Indigenous knowledge of trees and forests in non-European societies*. In K. Seeland (Ed.). *nature is culture: indigenous knowledge and socio-cultural aspects of trees and forests in nonEuropean cultures*: Intermediate Technology Publications. London. 101-112.
23. Yousefi, M. & M. Vosoughi., 2011. *Indigenous knowledge of forest and pasture use in Rostam city., journal of observation of sociology*, 5(19): 71-89p. (In Persian)